

مفهوم‌شناسی اعراف و اعرافیان در روایات تفسیری

مهدی اکبر نژاد^{۱*}، روح الله محمدی^۲

^۱استادیار دانشگاه ایلام، ^۲دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه ایلام
(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۸/۱۱/۱۷ - تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۸۹/۱۱/۲۵)

چکیده

یکی از مفاهیم قرآنی در باب معاد، مسأله‌ی اعراف و اصحاب اعراف است که در آیات ۴۶ تا ۴۹ سورة الاعراف به آن اشاره شده است، درباره‌ی این که منظور از اعراف چیست و کجاست، و اعرافیان چه کسانی هستند؟ دیدگاه‌های مختلفی در بین مفسران وجود دارد. در این میان، روایات رسیده در این باب، نکات گوناگونی را بیان داشته که عمدتاً به دو نظر اشاره کرده‌اند که اعرافیان، شفیعان (صاحبان مقام و منزلت) و یا گنه کارانی هستند که حسنات و سیئاتشان بر یکدیگر برتری ندارد. از بررسی و تحلیل این روایات، چنین نتیجه‌گیری می‌شود که می‌توان با تکیه بر روایات صحیح‌السند و صریح‌الدلالة، میان این مباحث به ظاهر متفاوت را با هم جمع کرد و آن اینکه اعرافیان دسته‌ای از مومنان گنه کار و نیز انسان‌های دارای مقام و منزلتی هستند که به عنوان ناجیان و شافعان گنه کاران هستند؛ از این رو، تمایز و تفاوتی که بین روایات دیده می‌شود، برطرف شده و از رهگذر آن، هم‌نمایی روایات با آیات اعراف مستفاد می‌شود.

کلیدواژه‌ها اعراف، رجال، بهشت، دوزخ، اصحاب اعراف، مفهوم شناسی اعراف.

طرح مسئله

یکی از مهمترین منابع در جهت فهم دین و کشف معانی و مراد آیات قرآن، روایات است که از رهگذر آن می‌توان به بسیاری از مسائل و مفاهیم قرآنی دست یافت. از جمله مفاهیم قرآنی که فهم آن متحمل بررسی و درک صحیح از روایات است، مسأله اعراف است؛ این که در قرآن، در آیاتی از سوره‌ی اعراف، از موقفی از مواضع قیامت نام می‌برد

و می‌فرماید: «و میان آن دو [گروه]، حایلی است و بر اعراف، مردانی هستند که هر یک [از آن دو دسته] را از سیمایشان می‌شناسند و بهشتیان را که هنوز وارد آن نشده‌اند، سلام می‌دهند و چون دوزخیان را می‌بینند، می‌گویند: «پروردگارا، ما را در زمره‌ی گروه ستمکاران قرار مده.» (الاعراف/۴۶) و در ادامه اصحاب اعراف را چنین وصف می‌کند و می‌فرماید: «و اهل اعراف، مردانی را که آنان را از سیمایشان می‌شناسند، ندا می‌دهند [و] می‌گویند: «جمعیت شما و آن [همه] گردنکشی که می‌کردید، به حال شما سودی نداشت.» «آیا اینان همان کسان نبودند که سوگند یاد می‌کردید که خدا آنان را به رحمتی نخواهد رسانید؟» [اینک] به بهشت درآیید. نه بیمی بر شماست و نه اندوهگین می‌شوید.» (الاعراف/۴۸)، دو گونه صفات متضاد برای اصحاب اعراف بیان می‌کند و ما را در پاسخ این سوال که اصحاب اعراف که هستند، بی‌جواب می‌گذارد. از این‌رو، درک این مفهوم که اعراف کجاست؟ و اصحاب اعراف که هستند؟ هدف این نوشتار است که خود نیازمند بررسی روایات در این زمینه و تطبیق آن روایات با آیات مورد بحث است.

مقدمه

از مفاهیم قرآنی مطرح در باب معاد که بر مکانی میان بهشت و جهنم اطلاق می‌گردد و افراد خاصی در آن قرار دارند، اعراف است. واژه‌ی اعراف دوبار در قرآن کریم در آیات ۴۶ و ۴۸ سوره‌ی اعراف به کار رفته است و همین کاربرد، سرچشمه‌ی پدید آمدن نظریاتی در باب اعراف و اعرافیان، نزد مفسران و عالمان، بوده است. در سوره‌ی اعراف، پس از بیان مجموعه‌ای از معارف اساسی دین، در آیات ۴۶ تا ۴۹، به دنبال یادی از بهشت و دوزخ، صحنه‌ای دیگر از صحنه‌های روز قیامت چنین ترسیم شده است:

«و بَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَ نَادُوا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَ هُمْ يَطْمَعُونَ * وَ إِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ * وَ نَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَ مَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ * أَ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَ لَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ (الاعراف/۴۶-۴۹).

در این آیات، در واقع، صحنه‌ی دیگری از مواقف قیامت و گفتمانی از دو گروه اعرافیان با بهشتیان و دوزخیان است که با شیوه‌ی خاص قرآن، در فضایی سالم، به دور از هر گونه التهاب، به نمایش گذارده شده است. اهل اعراف که بر هر دو گروه اشراف دارند، گاهی با بهشتیان حرف می‌زنند و گاهی با دوزخیان.

اکنون باید دید که اهل اعراف چه کسانی هستند که بهشتیان و دوزخیان را می‌شناسند و با آنها چنین سخن می‌گویند؟ و این حجاب و اعراف چیست و کجاست که اهل اعراف بر آن قرار دارند؟ اساساً، اطلاعات ما از مواقف و مشاهد روز قیامت، بسیار اندک است و منحصر به ظواهر آیات و روایات است. از آنجا که روایات، نقش اساسی در فهم قرآن و معارف دینی ایفا می‌کنند، از این رو بررسی مستندات روایی و تفسیری بحث، ما را در رسیدن به حقیقت کمک خواهد کرد.

واژه شناسی اعراف اعراف در لغت

«اعراف» در لغت، جمع «عُرف» است (بر وزن قفل) و به چند معنی آمده است؛ از جمله اینکه بخش زبرین کوه و توده‌ی شن و نیز رستگاه موی در پشت گردن جانوران و گاه رستگاه موی در پشت گردن انسان را عرف گویند (نک: ابن منظور، ۲۳۶/۹). در جوامع الجامع آمده است: «أعراف» جمع «عرف» است و استعاره از عرف الفرس و الدیک (بال اسب و تاج خروس) است؛ زیرا عرب به یال اسب و تاج خروس که بلندترین قسمت بدن آنهاست، عرف گوید» (طبرسی، جوامع الجامع، ۴۳۸/۱).

برخی از مفسران، مفهوم لغوی عُرف را «هر چیز بلند پایه و مرتفع» دانسته‌اند (نک: طبری، ۱۳۶/۸؛ معمر بن مثنی (ابو عبیده)، ۲۱۵/۱؛ ابن کثیر، ۳۷۵/۳). علامه طبرسی می‌گوید: «الاعراف: الامکنه المرتفعه: اعراف به معنی مکانهای بلند است» (طبرسی، ۶۵۲/۴). بعضی نیز اعراف را از ریشه «معرفت» به مفهوم شناخت، مشتق از «عرفان» دانسته‌اند (نک: فراهیدی، ۱۲۱/۲).

اعراف در اصطلاح

در اصطلاح، «اعراف»، مکان خاصی است میان بهشت و جهنم که همچون زمین مرتفعی در میان این دو، حائل شده است و در روی آن اشخاصی قرار دارند که مشرف بر بهشت و دوزخند و هر دو گروه را مشاهده می‌کنند و از چهره‌هایشان، می‌توانند آنها را بشناسند (مکارم شیرازی، ۱۸۷/۶).

در آیه‌ی ۴۶ «وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ»؛ الف و لام عوض از مضاف الیه است تقدیرش چنین می‌باشد: «و علی اعراف الحجاب رجال» یعنی میان اهل بهشت و جهنم حجابی است و بر بلندی‌های آن حجاب مردانی هستند (ابن عاشور، ۸۳/۳۰؛ ۱۰۸/۸). از این رو، معنای آیه اینگونه می‌شود: در قسمت‌های بالای حجاب، رجالی

هستند که بر هر دو طرف مشرفند؛ زیرا در محل مرتفعی قرار دارند. آن‌ها مردانی هستند که اهل جهنم و بهشت را به قیافه و علامت‌هایشان می‌شناسند. در آیات مزبور، به عنوان تنها شواهد قرآنی ما از اعراف، همچنان ما را در اینکه اعراف کجاست و اهل اعراف که هستند، بی‌جواب می‌گذارد و این مطلب، اهمیت مراجعه به اخبار و روایات تفسیری را نمایان‌تر می‌سازد.

نظرات مفسران درباره «اعراف»

در تفسیر آیات یاد شده در بیان منظور از لفظ اعراف، چند قول گفته‌اند:

۱- گروهی، اعراف را به معنی حجاب یا پرده‌ای دانسته‌اند که در آیه «فَضْرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ» (الحديد/۱۳) سور نامیده شده است (نک: طریحی، ۹۳/۵)؛ در تفسیر مقاتل آمده: «وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ يَقُولُ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ سُورٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْنِي عَلَى السُّورِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا «من» الْفَرِيقَيْنِ...» (بلخی، ۳۹/۲).

۲- گروهی آن را فاصله‌ی میان دوزخ و بهشت گفته‌اند. برخی از مفسران، اعراف را به‌جای دیوار، توده‌های ریگ یا تپه و یا کوهستانی میان بهشت و جهنم دانسته‌اند (نک: قمی، ۲۳۱/۱؛ طبری، ۱۳۶/۸؛ سیوطی، ۸۶/۳) و گاه، تصویری غریب بر این پایه وجود داشته است که در آخرت، کوه اُحُد بین بهشت و جهنم قرار داده خواهد شد و در این باره به حدیثی در ستایش این کوه تمسک شده است (نک: قرطبی، ۲۱۳/۷).

۳- اعراف چیزی است که بر هر دو طایفه مشرف است. از ابن عباس نقل شده که گفته: «الأعراف هو الشيء المشرف.» (طبری، ۱۳۶/۸؛ سیوطی، ۸۶/۳).

۴- دیواری است که مانند خروس دارای تاج است (نک: سیوطی، ۸۶/۳؛ آلوسی، ۳۶۳/۴؛ بغوی، ۱۹۴/۲) طبرسی در تفسیر جوامع الجامع می‌گوید: «وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ»؛ یعنی «و بر جاهای بلند دیواری است که میان بهشت و دوزخ زده شده است.»، زیرا «أعراف» جمع «عرف» است و استعاره از عرف الفرس و الدیک (یال اسب و تاج خروس) است. و عرب به یال اسب و تاج خروس که بلندترین قسمت بدن آنهاست، عرف می‌گوید؛ از این رو، بلندترین جای دیوار حایل میان بهشت و جهنم، به آنها تشبیه شده است (طبرسی، جوامع/الجامع، ۴۳۸/۱).

۵- تلی است بین بهشت و جهنم که عده‌ای از گنهکاران بر آن تل می‌نشینند. از ابن عباس نقل شده است: «ان الأعراف تل بین الجنة و النار.» (نک: سیوطی، ۸۶/۳).

۶- اعراف را به معنی تعرف و آشنایی است، یعنی در قیامت رجالی، از حال مردم آگاهی دارند (نک: سیوطی، ۸۶/۳) از سدی نقل شده که به این جهت اعراف، اعراف نامیده شده که اصحاب آن، مردم را می‌شناسند (نک: طبری، ۱۳۶/۸) ابن جوزی می‌گوید: (علی الاعراف) یعنی علی معرفة اهل الجنة و النار (ابن جوزی، ۱۲۴/۲)؛ یعنی شناختن ساکنان بهشت و دوزخ.

۷- اعراف، همان صراط معروف است (نک: ابن ابی حاتم، ۱۴۸۴/۵؛ سیوطی، ۸۶/۳) و یا گفته‌اند: اعراف جایگاهی مرتفع از «صراط» است (نک: حسکانی، ۲۶۴/۱؛ قرطبی، ۲۱۳/۷؛ اندلسی، ۵۷/۵) و نیز از امام باقر (ع) نقل شده که در جواب «اعراف یعنی چه؟» فرمود: «صراطی است میان بهشت و جهنم که ما هر یک از مؤمنین گناهکار را شفاعت کنیم تا از آتش جهنم نجات یافته و از صراط بگذرد و هر که را شفاعت نکنیم، هلاک خواهد شد.» (قمی، ۵۴۹/۲؛ صفار، ۵۲).

نظرات مختلف درباره‌ی اصحاب اعراف

درباره‌ی رجالی که بر اعراف قرار دارند نیز اختلافاتی است؛ چنانکه در اقوال علما و مفسران، احتمالات گوناگونی داده شده و در روایات نیز تفسیرهای متفاوتی در این باره آمده است. ابن جوزی، در این باره، نه قول (ابن جوزی، ۱۲۴/۲)، قرطبی ده قول (قرطبی، ۲۱۱/۷)، آلوسی و علامه طباطبایی چهارده قول (آلوسی، ۱۲۴/۸؛ طباطبایی، ۱۵۹/۸-۱۵۸) نقل کرده‌اند و ما در اینجا این اقوال را به نقل از المیزان مختصراً عنوان می‌کنیم:

- ۱- اشراف و بزرگانی هستند که از بین خلائق به کرامت خداوندی مخصوص و ممتاز شده‌اند.
- ۲- قومی هستند که حسنات و سیئاتشان برابر است.
- ۳- اهل فترتند.
- ۴- مؤمنین از طایفه جنّ هستند.
- ۵- کودکانی هستند از کفار که قبل از رسیدن به حدّ تکلیف از دنیا رفته‌اند.
- ۶- زنا زادگانند.
- ۷- کسانی هستند که در دنیا به خوبی خود می‌بالیدند.
- ۸- ملائکه‌ای هستند که بر بالای اعراف ناظر اشخاصند و هر کسی را از سیما و قیافه‌اش می‌شناسند.
- ۹- انبیاء‌اند که هم به جهت احترامی که دارند و هم برای اینکه گواهان بر خلائقند، از مردم جدا شده و بر اعراف قرار می‌گیرند.
- ۱۰- مردمان عادل از هر امتی هستند که برای شهادت دادن بر افراد امت خود، بدانجا می‌روند.
- ۱۱- صلحا و فقها و علما هستند.
- ۱۲- رجال اعراف، عبارتند از: عباس، حمزه، علی (ع) و جعفر طیار که در نقطه‌ای از صراط می‌ایستند تا دوستان خود را به سفیدی روی و دشمنان خود را به سیاهی روی بشناسند.
- ۱۳- مستضعفینی هستند که از جهت ضعف عقل، حجت بر آنها

تمام نشده و مکلف به تکلیف نشده‌اند؛ مانند مردان و زنان ضعیف و اطفال غیر بالغ. ۱۴- اعراف، کسانی هستند که بدون اذن پدر به جهاد رفته و در جهاد شهید شده‌اند؛ از جهت خروج، بدون اذن پدر، اهل آتش، و از جهت کشته شدن در راه خدا، اهل بهشت هستند (طباطبایی، ۱۵۹/۸-۱۵۸).

ظاهراً، برخی از این اقوال را می‌توان در برخی دیگر گنجانید. در میان اقوال مزبور، جامع‌ترین و معتبرترین اقوال - که مویدات بیشتری در کتب حدیثی نیز به همراه دارد - سه قول خواهد بود:

۱. اصحاب اعراف، صاحبان مقام و منزلت هستند؛ چیزی که هست بعضی گفته‌اند: دارندگان این مقام و منزلت، انبیا (ع) هستند و بعضی گفته‌اند گواهان بر اعمالند، و بعضی گفته‌اند علماء و فقهایند و برخی گفته‌اند اشخاص دیگری هستند.
۲. آن‌ها کسانی هستند که حسنات و سیئاتشان بر یکدیگر برتری ندارد.
۳. آن‌ها ملائکه هستند.

اغلب مفسران قول دوم را اختیار کرده و عمده چیزی که به آن استناد کرده‌اند، روایاتی است که آنها را به زودی ذکر خواهیم کرد. اما علامه طباطبایی می‌فرماید:

سیاق آیات اعراف، با قول اول سازگار است... و از سیاق آیات استفاده می‌شود که این منادیان، همان رجال اعراف هستند و جمله «لَمْ يَدْخُلُوها وَ هُمْ يَطْمَعُونَ» دو جمله است که هر دو حال، برای اصحاب بهشت است؛ یکی جمله‌ی «لَمْ يَدْخُلُوها» و دیگری جمله «و هُمْ يَطْمَعُونَ»، و معنایش این است که: اصحاب بهشت، در حالی که هنوز به بهشت داخل نشده‌اند و اشتیاق دارند هر چه زودتر برسند، مورد ندا واقع می‌شوند. و ممکن هم هست بگوییم - هم چنان که زمخشری هم در کشاف گفته - که این دو جمله، حال از ضمیر جمع در «لَمْ يَدْخُلُوها» است و همان فعل عامل در حال است و معنایش این است که: اصحاب بهشت به این مطلب ندا شدند، در حالی که در بهشت بودند و لیکن دخولشان در بهشت، در حال یأس و نومیدی بوده، برای اینکه از مشاهده‌ی موقف هولناک قیامت و مسأله‌ی دقت حسابرسی، دیگر امیدی برایشان نمانده بود. و لیکن جمله «أ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ...» احتمال اول را تایید می‌کند و از آن استفاده می‌شود که سلام رجال اعراف به اهل بهشت، قبل از ورود ایشان به بهشت است (طباطبایی، ۱۶۲/۸).

به رغم نظر علامه که اصحاب اعراف را صاحبان مقام و منزلت می‌داند، بررسی آیات، نشان می‌دهد که دو گونه صفات مختلف و متضاد برای اصحاب اعراف ذکر شده است:

در آیه‌ی ۴۶ و ۴۷، افرادی که بر اعراف قرار دارند، چنین معرفی شده‌اند که آرزو دارند وارد بهشت شوند، ولی موانعی وجود دارد؛ هنگامی که به بهشتیان نگاه می‌کنند، بر آنها درود می‌فرستند و می‌خواهند با آنها باشند؛ اما هنوز نمی‌توانند و هنگامی که نظر به دوزخیان می‌افکنند، از سرنوشت آنها وحشت کرده و به خدا پناه می‌برند.

و بهشتیان را - که هنوز وارد آن نشده ولی بدان امید دارند - آواز می‌دهند که: «سلام بر شما.» و چون چشمانشان به سوی دوزخیان گردانیده شود، می‌گویند: «پروردگارا، ما را در زمره‌ی گروه ستمکاران قرار مده.» (الاعراف/۴۷-۴۶).

ولی از آیات ۴۸ و ۴۹ استفاده می‌شود که آنها افرادی با نفوذ و صاحب قدرتند؛ آن چنانکه دوزخیان را سرزنش می‌کنند و به وا ماندگان در اعراف کمک می‌کنند که از آن بگذرند و به سر منزل سعادت برسند.

«و اصحاب اعراف، مردانی (از دوزخیان را) که از سیمایشان آنها را می‌شناسند، صدا می‌زنند و می‌گویند دیدید که گردآوری شما (از مال و ثروت و زن و فرزند) و تکبرهای شما به حالتان سودی نداد؟! آیا اینها (این واماندگانی که بر اعراف هستند) همانها نیستند که سوگند یاد کردید رحمت خدا هرگز شامل حالشان نخواهد شد (ولی به جهت ایمان و بعضی اعمال خیرشان خداوند آنها را مشمول رحمت خود ساخت و هم اکنون به آنها گفته می‌شود) داخل بهشت شوید که نه ترسی دارید و نه غمناک می‌شوید.» (الاعراف/۴۹-۴۸).

بر این اساس، مراجعه به روایاتی که اعراف را معرفی می‌کند، امری ضروری به نظر می‌رسد. زیرا اساسی‌ترین شواهد و ویژگی‌ها در زمینه‌ی اعراف و اصحاب اعراف را می‌توان در روایات جست و جو کرد؛ اما باید توجه داشت که روایاتی که نقل شده نیز در بردارنده‌ی مفاهیمی مختلف است که سه گروه زیر را شامل می‌شود:

۱) روایاتی که اصحاب اعراف را صاحبان مقام و منزلت مانند انبیا، ائمه، علماء و

فقهاء و اشخاص دیگر معرفی می‌کنند را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد.

الف - در بسیاری از روایات که از ائمه اهل بیت (ع) نقل شده می‌خوانیم: نحن الاعراف: «مائیم اعراف» یا «آل محمد هم الاعراف»: «خاندان پیامبر (ص) اعرافند» و مانند این تعبیرات. نمونه‌ای از این روایات عبارتند از:

۱- از برید بن معاویه عجل‌ی روایت شده که از حضرت باقر (ع) معنای آیه وَ عَلَی الْأَعْرَافِ رِجَالٌ یَعْرِفُونَ کُلًّا بِسِیمَاهُمْ را سؤال کردم؛ فرمود: «این آیه در حق این امت نازل شده و مراد از رجال، ائمه از آل محمد (ص) است راوی گفت: عرض کردم: اعراف یعنی چه؟ فرمود صراطی است میان بهشت و جهنم که هر یک از مؤمنین گناهکار را که ما

ائمه شفاعت کنیم، از آتش جهنم نجات یافته و از صراط بگذرد و هر که را شفاعت نکنیم، هلاک خواهد شد» (بحرانی، ۵۴۹/۲؛ حلی، ۵۲ و ۱۹۵).^۱

۲- در کافی به نقل از مقرر از امام صادق (ع) روایت شده که درباره‌ی آیه‌ی «وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ» فرمود: ابن کوا خدمت امیر المؤمنین (ع) شرفیاب شد و پرسید معنای این آیه چیست؟ آن حضرت فرمود: مائیم آن مردان که بر اعراف توقف می‌کنیم و یاران خود را از سیمای آنها می‌شناسیم و ما اعرافی هستیم که خداوند شناخته نمی‌شود مگر از راه معرفت ما و خداوند ما را روز قیامت بر پل صراط می‌گذارد و کسی داخل بهشت نشود، مگر آن که ما را بشناسد و ما نیز او را بشناسیم و کسی داخل جهنم نمی‌شود، جز آن که ما را انکار کرده و ما نیز آنها را شناسیم...^۲ (کلینی، ۱۸۴/۱؛ ثمالی، ۱۶۹-۱۷۰).

۳- ضحاک از ابن عباس روایت می‌کند که گفت: اعراف موضع بلندی از صراط است که در آنجا، عباس و حمزه، و علی بن ابی طالب (ع) و جعفر ذو الجناحین توقف کرده و شیعیان خود را از سفیدی صورتشان و دشمنان خویش را از سیاهی رویشان می‌شناسند»^۳ (نک: ثعلبی، ۲۳۶/۴؛ آلوسی، ۳۶۳/۴ با اندکی اختلاف در لفظ حدیث). و نیز از بشیر بن حبیب روایت شده که گفت: از حضرت صادق (ع) معنی آیه‌ی «وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ» را سؤال کردم. فرمود: «دیواری است میان بهشت و جهنم که در آنجا محمد (ص) و علی (ع) و حسن و حسین و فاطمه علیه السلام و خدیجه کبری توقف کرده‌اند» (بحرانی، ۵۴۹/۲؛ حلی، ۵۲).

و نیز شیخ صدوق، در معانی الاخبار، با اسناد خود از امام باقر (ع) به نقل از امیر المومنین علی (ع) آورده است که فرمود: «ما اصحاب اعراف هستیم؛ من و عمویم و

۱. همچنین در حدیث دیگری منظور از اعرافیان را امامان (ع) معرفی می‌کند (نک: بحرانی، ۵۵۱/۲) و نیز از امام صادق (ع) در تفسیر «وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ» آمده است: ... نحن أصحاب الأعراف (صفار، ۵۱۹، ح ۱۳؛ ۵۲۰، ح ۱۵)؛ و نیز در حدیث دیگری از امام باقر (ع)، منظور از اعراف را آل محمد (ص) معرفی می‌کند (نک: عیاشی، ۱۸/۲؛ بحرانی، ۵۴۹/۲؛ فیض کاشانی، ۱۹۹/۲).

۲. و نیز حدیث دیگری با همین مضمون در منابع دیگر آمده است (نک: عیاشی، ۱۹/۲؛ بحرانی، ۵۵۴/۲؛ عروسی حویزی، ۳۴/۲).

۳. این حدیث در کتب شیعه به نقل از ابن کواء از امیر المومنین نقل شده است (نک: ثمالی، ۱۶۹-۱۷۰).

۴. حدیث دیگری با همین مضمون و با اندکی اختلاف در متن حدیث، از ابن عباس گزارش شده است (فرات کوفی، ۱۴۴).

برادر و پسر عمویم...» (صدوق، معانی/الخبار، ۵۹).

ب - در بعضی دیگر از روایات می‌خوانیم: «هم اکرم الخلق علی الله تبارک و تعالی: آنها گرامی‌ترین مردم در پیشگاه خداوند» و یا «هم الشهداء علی الناس و النبیون شهدائهم؛ آنها، گواهان بر مردمند و پیامبران، گواهان بر آنها هستند» و روایات دیگر که حکایت دارد آنها پیامبران و صلحاء و بزرگانند:

۱- از امام باقر (ع) درباره‌ی اصحاب اعراف سوال شد، فرمود: «هم اکرم الخلق علی الله تبارک و تعالی» (بحرانی، ۵۵۱/۲؛ صفار، ۵۲۰؛ حلی، ۵۴، ۱۹۴)؛ یعنی: آنها گرامی‌ترین مردم در پیشگاه خدای تبارک و تعالی هستند.

۲- در نور الثقلین، در حدیثی طولانی، از امیر المؤمنین علی (ع) به نقل از کشف المحجة ابن طاوس، آمده است: اوصیاء، به عنوان اصحاب اعراف، گواهان بر مردمند و پیامبران گواهان آنها هستند^۱ (عروسی حویزی، ۳۳/۲).

همچنان که از ظاهر روایت پیداست و در روایات دیگر به آن اشاره شد، راه ورود به بهشت، شناخت و معرفت به اولیاء خدا (پیامبران و امامان(ع)) است، در این روایت نیز اوصیاء را جانشینان پیامبران و به عنوان اصحاب اعراف و گواهان بر مردم در روز قیامت معرفی می‌کند که بهشتیان و دوزخیان را از سیمایشان می‌شناسند.

۳- روایات دیگر، حکایت دارد آن‌ها علماء و فقهاء و صلحاء هستند (نک: سیوطی، ۸۹/۳؛ طبری، ۱۳۹/۸؛ ثعلبی، ۲۳۶/۴؛ ابن کثیر، ۳۷۸/۳؛ قرطبی، ۲۱۱/۷).

۴- برخی دیگر از روایات، اصحاب اعراف را انبیاء معرفی می‌کند که خداوند آنها را بر بلندای اعراف می‌نشاند که بیانگر عزت و شرف و بلندی جایگاه آنهاست (نک: آلوسی، ۳۶۳/۴؛ اندلسی، ۵۷/۵).

۲) دوم اینکه آنها کسانی هستند که حسنات و سیئاتشان بر یکدیگر برتری ندارد این روایات، که مانند دسته‌ی پیشین، مشتمل بر متون معتبر و صحیحی نیز می‌باشند، در منابع گوناگون روایی نقل شده‌اند و دلالت بر این دارند که: آنها واماندگانی هستند که بدیها و نیکی‌هایشان مساوی بوده است یا گنهکارانی هستند که اعمال نیکی نیز داشته‌اند، در این جا به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. فالأوصیاء قوام علیکم بین الجنة و النار، لا یدخل الجنة الا من عرفهم و عرفوه و لا یدخل النار الا من أنکرهم و أنکره، لأنهم عرفاء العباد عرفهم الله إیاهم عند أخذ الموائيق علیهم بالطاعة لهم، فوصفهم فی کتابه فقال عز و جل: «وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ» و هم الشهداء علی الناس و النبیون شهدائهم بأخذهم لهم موائيق العباد بالطاعة.

۱- در تفسیر عیاشی به نقل از جعفر طیار، از امام صادق (ع) آمده است: «از امام صادق (ع) پرسیدم: اصحاب اعراف چه کسانی هستند؟ فرمود: آنها کسانی هستند که حسنات و سیئات آنها برابر است؛ پس اگر خداوند آنها را به بهشت ببرد، از رحمت اوست و اگر عذاب کند، به آنها ستم نکرده است.»^۱ (عیاشی، ۱۸/۲).

۲- در کافی، از زرارہ نقل شده که گفت: امام باقر (ع) به من فرمود: «درباره‌ی اصحاب اعراف چه می‌گویی؟ عرض کردم: بالاخره از دو حال بیرون نیستند؛ یا مؤمنند یا کافر، اگر داخل بهشت شوند، مؤمن، و گر نه کافرنند. فرمود: به خدا سوگند نه مؤمنند و نه کافر؛ زیرا اگر مؤمن بودند، در اعراف نمی‌ماندند و مانند سایر مؤمنین داخل بهشت می‌شدند، و اگر کافر بودند، باز در اعراف کاری نداشتند و مانند سایر کفار داخل دوزخ می‌شدند، و لیکن اینان قومی هستند که حسنات و سیئاتشان برابر است...» (کلینی، ۲۹۹/۲).

۳- در الدر المنثور، از ابو الشیخ و ابن مردویه و ابن عساکر از جابر بن عبد الله روایت کرده که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: در قیامت میزان را بپا داشته، حسنات و سیئات خلق را می‌سنجند، کسی که حسناتش افزون بر سیئاتش باشد، اگر چه بسیار کم، داخل بهشت می‌شود و کسی که گناهانش افزون بر حسناتش باشد، اگر چه بسیار کم، به دوزخ می‌رود؛ شخصی از آن جناب پرسید: یا رسول الله! کسی که حسنات و سیئاتش برابر شد چطور؟ فرمود: چنین کسانی اصحاب اعرافند که با آرزوی دخول در بهشت، از دخول در آن بی بهره‌اند^۲ (سیوطی، ۸۷/۳).

۴- در تفاسیر دیگری از اهل سنت، روایاتی دیده می‌شود مبنی بر اینکه، اصحاب اعراف قومی هستند که بدون اجازه‌ی پدران‌شان به جهاد رفته‌اند (طبری، ۱۳۹/۸؛ سیوطی، ۸۸/۳) و یا اهل عجب، یا کسانی که دینی بر گردنشان بوده (ابن ابی حاتم، ۱۴۸۶/۵؛ سیوطی، ۸۹/۳)، یا اهل فترت، اولاد مشرکین، اولاد زنا (اندلسی، ۵۷/۵) و یا مساکین بهشت هستند (آلوسی، ۳۶۳/۴؛ ابن جوزی، ۱۲۴/۲) جدای از اعتبار این روایات

۱. حدیث دیگری با همین مضمون در کافی نقل شده است که از امام صادق (ع) درباره اصحاب اعراف پرسیدند؛ فرمود: «قومی هستند که حسنات آنها با سیئاتشان برابر است؛ پس اگر خدا آنها را به جهنم وارد کند، به سبب گناهانشان است و اگر به بهشت ببرد، با رحمت اوست.» (کلینی، ۳۸۱/۲).

۲. روایات متعدد دیگری در تفاسیر اهل تسنن، از «حذیفه» و «ابن عباس» و «سعید بن جبیر» و «ابو هریره» به همین مضمون نقل شده است (نک: طبری، ۱۳۸/۸-۱۳۷؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۸۵/۵؛ ابن کثیر، ۳۷۶/۳؛ قرطبی، ۲۱۱/۷؛ سیوطی، ۸۷-۸۸/۳؛ بغوی، ۱۹۴/۲؛ ثعالبی، ۳۳/۳).

و ایراداتی که بر آن‌ها وارد است، این روایات را می‌توان ذیل واماندگان در اعراف به حساب آورد.

در اینجا، تنها نمونه‌ای از این روایات را ذکر کرده و به بررسی آن می‌پردازیم:
در الدر المنثور، از مسند حارث بن ابی اسامه و از ابن جریر و ابن مردویه نقل کرده که همگی از عبدالله بن مالک هلالی از پدرش، روایت کرده‌اند که گفت: شخصی خدمت رسول خدا (ص) عرض کرد: ای رسول خدا، اصحاب اعراف چه کسانی هستند؟ فرمود: قومی هستند که بدون اجازه‌ی پدران‌شان برای جهاد در راه خدا خارج شده و در این راه شهید شدند شهادت‌شان مانع می‌شود از اینکه به دوزخ روند، و نافرمانی پدران مانع می‌شود از اینکه به بهشت درآیند و اینگونه اشخاص، آخرین کسانی خواهند بود که وارد بهشت می‌شوند^۱ (سیوطی، ۸۸/۳).

علامه طباطبایی، در بحث روایی ذیل آیات اعراف، این روایت را رد کرده و می‌نویسد: «مسأله جهاد در راه خدا اگر واجب عینی باشد که اذن ندادن پدر آن را ساقط نمی‌کند، و اگر واجب عینی نباشد، بیرون شدن برای آن حرام است، و مسأله شهادت هم حرمتش را بر نمی‌دارد، مگر اینکه شخص، جاهل مستضعف باشد که در چنین صورت باز همان حرفه‌ایی که درباره‌ی مستضعف بودن اصحاب اعراف زدیم، در اینجا می‌آید (نک: طباطبایی، ۱۴۶/۸) از نظر سند این روایت ضعیف شمرده شده است (نک: ابن جوزی، ۱۲۳/۲).

۳) دسته‌ی سوم، روایاتی هستند که اصحاب اعراف را ملائکه معرفی می‌کنند:

۱- سعید بن منصور و عبد بن حمید ابن جریر و ابن المنذر و ابن ابی حاتم و ابن الأنباری در الأضداد و أبو الشیخ و البیهقی در البعث، از ابی مجلز آورده اند که گفت: اعراف، مکان مرتفعی است که در آنجا رجالی از ملائکه ایستاده‌اند که اهل بهشت و دوزخ را از سیمایشان می‌شناسند و این، قبل از دخول بهشتیان به بهشت و جهنمیان به دوزخ است...^۲ (سیوطی، ۸۸-۸۹/۳).

۲- در نورالثقلین، روایتی از مصباح الشریعة نقل کرده است که امام صادق (ع) در تفسیر آیه‌ی «وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ» فرمود: اهل تواضع را اهل آسمان

۱. این حدیث با مضمونی مشابه در منابع دیگر نیز آمده است؛ نک: ابن ابی حاتم، ۱۴۸۴/۵؛ طبری، ۱۳۹/۸؛ ثعلبی، ۲۳۶/۴؛ آلوسی، ۳۶۳/۴.

۲. این حدیث به طرق گوناگون از ابی مجلز، با همین مضمون در کتب دیگر نیز آمده است؛ (نک: طبری، ۱۳۹/۸؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۸۶/۵؛ ابن کثیر، ۳۷۸/۳ و نیز از ابی مسلم نک: آلوسی، ۳۶۳/۴).

از ملائکه و اهل زمین از عارفان، از سیمایشان می‌شناسند^۱ (عروسی حویزی، ۳۴/۲)

بحث و بررسی

در این دسته، حدیث نخست، در تفاسیر اهل تسنن، از ابی مجلز و ابی مسلم، روایت شده است که هر دو موقوفه است، و روایت دوم در نور الثقلین به نقل از مصباح الشریعة، روایت شده که مرسل است؛ از این رو، از نظر سند، هر دو روایت، در شمار احادیث ضعیف قرار می‌گیرند.

از نظر دلالت، اینکه رجال اعراف، انسان نباشند، و از یکی از دو طایفه‌ی جنّ و ملک باشند، احتمالی است که نمی‌توان به آن اعتناء کرد؛ زیرا اطلاق لفظ «رجال» شامل ملک نمی‌شود؛ زیرا این دو طایفه، متصف به رجولیت و انوثیت نمی‌گردند. اگر چه گاهی به شکل مردانی ظاهر شوند، و لیکن صرف تمثیل به صورت انسان، مصحح اطلاق نیست؛ علاوه بر این که دلیل معتبری هم بر این معنا نداریم (طباطبایی، ۱۲۲/۸) همچنین، با سیاق آیات نیز در تناقض است و روایات معتبر نیز آن را تایید نمی‌کند. تنها مطلبی که می‌توان گفت، این است که، روایت ابی مجلز و ابی مسلم، به عنوان گمان و تفسیری از خود آنان است که هیچ پایه و اساسی ندارد. باید توجه داشت بیان منقول در روایت دوم، هرگز در صدد بیان این که اصحاب اعراف ملائکه هستند که بهشتیان و دوزخیان را از سیمایشان می‌شناسند، نیست و مفاد روایت بر این منظور روشن نیست.

نتیجه آن که چون این تفسیر (تفسیری که اعراف را ملائکه معرفی می‌کند) مردود گردید، با توجه به روایات معتبر، به ظاهر دو رویکرد متفاوت دیده می‌شود: یک دسته از روایات، اصحاب اعراف را اولیاء و بزرگان و دسته دوم، آنها را افرادی که حسنات و سیئات شان یکسان است، معرفی می‌کنند؛ اما شواهد گوناگونی یافت می‌شود که در پرتو آنها می‌توان اذعان کرد که در بیانات رسیده‌ی درباره اعراف و اعرافیان هیچ گونه تناقضی وجود ندارد؛ بلکه هر دسته از روایات مذکور، به گروهی از اصحاب اعراف اشاره کرده‌اند و بنا بر قاعده‌ی «الجمع مهما أمکن أولى من الطرح»: جمع کردن تا حدّ امکان بهتر از کنار گذاشتن است (نک: غروی اصفهانی، ۳۴۷/۳). می‌توان این روایات را با هم جمع کرد؛ چنانکه در بعضی از روایات، این جمع به خوبی دیده می‌شود؛ مانند این روایت که از امام صادق (ع) نقل شده است:

۱. و لأهل التواضع سيماء يعرفه أهل السماء من الملائكة، و أهل الأرض من العارفين.

«الأعراف کثبان بین الجنة و النار، و الرجال الأئمة (ع)، یقفون علی الأعراف مع شیعتهم و قد سیق المؤمنون إلی الجنة بلا حساب، فیکول الأئمة لشیعتهم من أصحاب الذنوب انظروا إلی إخوانکم فی الجنة قد سیقوا [سبقوا] إلیها بلا حساب، و هو قوله تبارک و تعالی سَلامٌ عَلَیْکُمْ لَمْ یَدْخُلُوها وَ هُمْ یَطْمَعُونَ ثم یقال لهم انظروا إلی أعدائکم فی النار و هو قوله وَ إِذَا صَرِفْتُ أَبْصَارَهُمْ تَلَقَّاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِینَ وَ نادى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا یَعْرِفُونَهُمْ بِسِیمَاهُمْ فی النار قَالُوا ما أَغْنَى عَنْکُمْ جَمْعُکُمْ فی الدنیا وَ ما کُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ ثم یقولون لمن فی النار من أعدائهم أ هؤلاء شیعتی و إخوانی الذین کنتم أنتم تحلفون فی الدنیا أن لا ینالهمُ اللهُ بِرَحْمَةٍ ثم یقول الأئمة لشیعتهم ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَیْکُمْ وَ لَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ ثم نادى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِضُوا عَلَینَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَکُمُ اللهُ.» (القمی، ۲۳۲/۱-۲۳۱؛ بحرانی، ۵۵۲/۲؛ حلی، ۲۳۱؛ عروسی حویزی، ۳۴/۲)

یعنی: «اعراف، تپه‌ای است میان بهشت و دوزخ، و امامان، آن مردانی هستند که بر اعراف در کنار شیعیان (گناهکارشان) قرار می‌گیرند؛ در حالی که مؤمنان (خالص) بدون نیاز به حساب، در بهشت جای گرفته‌اند؛ امامان و پیشوایان، در این موقع، به پیروان گناهکار خود می‌گویند: خوب نگاه کنید، برادران با ایمان خود را چگونه بدون حساب به بهشت شتافته‌اند، و این همان است که خداوند می‌گوید: آنها به بهشتیان درود می‌فرستند در حالی که خودشان هنوز وارد بهشت نشده‌اند و آرزو دارند. سپس به آنها گفته می‌شود، دشمنان حق را بنگرید که چگونه در آتشند و این همان است که خداوند می‌فرماید: و اذا صرفت ابصارهم تلقاء اصحاب النار قالوا ربنا لا تجعلنا مع القوم الظالمین ... بعد به دوزخیان می‌گویند: اینها [پیروان و شیعیانی که آلوده به گناهانی بوده‌اند] همانها هستند که شما می‌گفتید هرگز مشمول رحمت الهی نخواهند شد، [اما رحمت الهی شامل حال آنها شده] و به این دسته از گناهکاران (که بر اثر ایمان و اعمال صالحی شایستگی عفو و آمرزش دارند)، از طرف امامان و پیشوایان دستور داده می‌شود که به سوی بهشت بروید که نه ترسی دارید و نه غمی».

بررسی سندی

این حدیث، در تفسیر علی بن ابراهیم قمی^۱ به شکل مسند نقل شده است که سند ایشان چنین است: حدثنی أبی عن الحسن بن محبوب عن أبی یوب عن برید [یزید] عن أبی عبد الله ع

۱. نجاشی درباره وی می‌گوید: «ثقة فی الحدیث، ثبت، معتمد، صحیح المذهب...» (نجاشی، ۲۶۰).

با نگاه رجالی، همه رجال این سند، به جز ابراهیم بن هاشم، به وصف وثاقت ستوده شده‌اند. حسن بن محبوب (نک: تفرشی، ۵۶/۲؛ خویی، ۹۶/۶)، ابی ایوب (نک: نوری، ۳۹۹/۵؛ ۲۹/۶)، برید بن معاویه (نک: نجاشی، ۱۱۲؛ خویی، ۱۹۵/۴) به شهادت پیشوایان رجال، در شمار موثقان قرار دارند. و ابراهیم بن هاشم گرچه تصریح به وثاقت وی نشده، اما از ممدوحین شمرده شده است (نک: نجاشی، ۱۶؛ خویی، ۲۸۹/۱؛ تفرشی، ۹۴/۱)

بررسی دلالی

بیان منقول از امام صادق (ع) در این حدیث، در تفسیر آیات اعراف و اینکه اعراف چیست و کجاست، و اصحاب اعراف که هستند، می‌باشد.

مسأله‌ی اعراف و اصحاب اعراف، چنان که بیان شد، در روایات گوناگون دیگری هم مطرح شده است. مثلاً درباره‌ی اعراف گفته شده: دیواری است بین بهشت و جهنم و یا مکان مرتفعی بین آن دو است و یا صراطی است بین بهشت و دوزخ و غیره. در این روایت نیز، اعراف را تپه‌ای بین بهشت و دوزخ معرفی می‌کند که اعرافیان بر روی آن ایستاده‌اند. و از این نظر، هیچ تفاوتی در روایات نیست که اعراف، مکانی مرتفع میان بهشت و دوزخ است و اعرافیان بر آن قرار دارند و مشرف بر آن دو هستند و هر یک از دو گروه را از سیمایشان می‌شناسند. در واقع، سخن بر سر اختلاف احادیث درباره اصحاب اعراف است، نه اعراف.

اما در روایت مورد بحث، این اختلاف، به گونه‌ای درخور توجه و قابل قبول، رفع شده است؛ این روایت، بیانگر آن است که روایات مختلف، هر یک به نوبه‌ی خود، حاکی از وجهی معتبر و صحیح، از اقوال گوناگون درباره‌ی اعراف است و ممکن است همه‌ی وجوه در کنار هم صحیح باشند؛ زیرا طبق نص صریح قرآن، گواهانی^۱ بر مردم، در روز قیامت وجود دارند که به اذن خداوند شفاعت می‌کنند.^۲ و به حکم عقل نیز ثابت است که باید شفاعت شدگانی باشند تا شفاعتی وجود داشته باشند.

برای مشخص شدن این مفاد، مناسب است به روایت دیگری در همین زمینه، اشاره کنیم که عملاً نوع بیان تفسیری امام، بر وجه یاد شده تطبیق شده است. در جوامع الجامع، از امام صادق (ع) نقل شده است:

۱. نک: البقره/۱۴۳؛ آل عمران/۱۴۰؛ النساء/۶۹؛ الاسراء/۷۱؛ النحل/۸۴؛ الزمر/۶۹؛ الحج/۷۸.

۲. البقره/۲۵۵؛ الانبیاء/۲۸؛ الزخرف/۸۶.

الأعراف: کتبان بین الجنة و النار یوقف علیها کلّ نبیّ و کلّ خلیفة نبیّ مع المذنبین من أهل زمانه - كما یقف صاحب الجیش مع الضّعفاء من جنده - و قد سیق المحسنون إلى الجنة، فیقول ذلك الخلیفة للمذنبین الواقفین معه: انظروا إلى إخوانکم المحسنین قد سیقوا إلى الجنة، فیسلّم علیهم المذنبون، و ذلك قوله: «سَلَامٌ عَلَیْکُمْ لَمْ یَدْخُلُوهَا وَ هُمْ یَطْمَعُونَ» أن یدخلهم الله إیّاها بشفاعة النبیّ و الإمام، و ینظر هؤلاء المذنبون إلى أهل النار فیقولون: «رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا إلى آخره. (طبرسی، ۴۳۹/۱-۴۳۸). یعنی: «اعراف، تپه‌هایی شنی است میان بهشت و دوزخ که هر پیامبری با جانشینش همراه با گنهکاران زمان خود، بر روی آن متوقف می‌شوند؛ آن گونه که فرمانده سپاه با ناتوانان لشکر خود می‌ایستد، و در همین حال، نیکوکاران به بهشت هدایت می‌شوند. سپس جانشین پیامبر، به گنهکارانی که با او ایستاده‌اند، می‌گوید: به برادران نیکوکار خود بنگرید که به سوی بهشت هدایت می‌شوند. آن گاه، آنها بر بهشتیان درود می‌فرستند و این است معنای: «و نادُوا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَیْکُمْ».

«لَمْ یَدْخُلُوهَا وَ هُمْ یَطْمَعُونَ» آنها داخل بهشت نشده‌اند ولی امیدوارند که با شفاعت پیامبر و امام، خداوند آنان را وارد بهشت گرداند و در حالی که به دوزخیان می‌نگرند، می‌گویند: پروردگارا! ما را با این ستمکاران در یک جای قرار مده. این روایت، علاوه بر اینکه وجود گواهان در قیامت را ثابت می‌کند، بر وجود انبیاء و امامان به عنوان شفاعت کننده و گنهکاران به عنوان شفاعت شونده در اعراف نیز دلالت دارد.

طبرسی، در مجمع البیان، می‌گوید: عامه و خاصه (سنی و شیعه) این روایت را از امام علی بن موسی الرضا (ع) با سندهای صحیح نقل کرده‌اند که آن جناب از پدران بزرگوارش از رسول خدا (ص) روایت کرده‌اند که در تفسیر آیهی «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ» (الاسراء/۷۱) فرموده است: هر قومی، در آن روز، از امام زمان خود و از کتاب پروردگار و سنت پیغمبر خود بازخواست می‌شوند (طبرسی، ۶۶۳/۶).

از مجموع آیات و روایات، چنین استفاده می‌شود که در اعراف دو گروه وجود دارند:

۱. پیشوایان بزرگی که صاحبان مقام و منزلت‌اند و به عنوان شافعان محشرند
۲. ضعیفان و آلودگانی که به امید رحمتند. بنابراین، قسمت اول آیات و روایات، اشاره به گروه نخستین، یعنی بزرگان و انبیاء و امامان و صلحا و قسمت دوم اشاره به گروه دوم یعنی ضعیفاء و واماندگان دارد.

از دانشمندان گذشته، شیخ صدوق و شیخ مفید نیز همین نظر را دارند. شیخ صدوق می‌گوید:

«اعتقاد ما درباره‌ی اعراف این است که آن، حائلی میان بهشت و جهنم است که در آن، مردانی قرار دارند که بهشتیان و دوزخیان را می‌شناسند و آنان پیامبران و اوصیای او هستند. داخل بهشت نمی‌شود مگر کسی که آنها را بشناسد و آنها او را بشناسند، و داخل آتش نمی‌شود مگر کسی که آنها را انکار کند و آنها او را انکار کنند، و در اعراف، کسانی هم هستند که در انتظار امر خدا به سر می‌برند که یا آنها را عذاب کند و یا ببخشد.»^۱ (صدوق، الاعتقادات، ۷۰).

شیخ مفید، در شرح این فقره از سخنان صدوق می‌نویسد:

«آنچه اجمالاً می‌توان به آن یقین حاصل کرد، این است که اعراف مکانی میان بهشت و جهنم است و در آن حجت‌های خدا بر مردم، که نام بردیم، قرار دارند و نیز گروهی از کسانی قرار دارند که در انتظار امر خدا هستند. بیشتر از این را خدا می‌داند.»^۲ (مفید، ۱۰۷).

شیخ مفید، این گروه را که در انتظار امر خدا هستند، چنین معرفی می‌کند:

«آنان، طائفه‌ای از مردم هستند که به جهت اعمالشان، مستحق بهشت نشده‌اند و مستحق خلود در جهنم هم نشده‌اند و آنها انتظار فرمان خدا را می‌کشند و شفاعت برای آنهاست و آنان، همچنان در اعراف خواهند بود تا وقتی که با شفاعت پیامبر و امیر المؤمنین و ائمه، به آنها اجازه‌ی ورود در بهشت داده شود.»^۳ (همو).

از معاصران، صاحبان تفسیر کوثر^۴ و نمونه نیز همین نظر را پذیرفته‌اند؛ در تفسیر نمونه، پس از بیان اینکه اختلافی میان آیات و روایات اعراف وجود ندارد، آگاهی و

۱. اعتقادنا فی الأعراف أنه سور بین الجنة والنار، علیه رجال يعرفون كلا بسيماهم والرجال هم النبی وأوصیاه - علیهم السلام - لا یدخل الجنة إلا من عرفهم وعرفوه ، ولا یدخل النار إلا من أنکرهم وأنکروه. وعند الأعراف المرجون لأمر الله، إما یعذبهم، وإما یتوب علیهم.

۲. وكل ما ذکرناه جائز فی العقول. وقد وردت به أخبار - والله أعلم بالحقیقة من ذلك - إلا أن المقطوع به فی جملته أن الأعراف مکان بین الجنة والنار یقف فیهِ من سمیناه من حجج الله تعالی علی خلقه ، ویكون به یوم القيامة قوم من المرجین لأمر الله ، وما بعد ذلك فالله أعلم بالحال فیهِ.

۳. وقد جاء الحدیث بأن الله تعالی یسكن الأعراف طائفة من الخلق لم یستحقوا بأعمالهم الجنة علی الثبات من غیر عقاب، ولا استحقوا الخلود فی النار وهم المرجون لأمر الله، ولهم الشفاعة، ولا یزالون علی الأعراف حتی یؤذن لهم فی دخول الجنة بشفاعة النبی (ص) وأمیر المؤمنین والأئمة من بعده علیهم السلام.

۴. نک: جعفری، ۹۱/۴-۹۰.

تصورات ما را از مشاهد روز قیامت، مانند از دور، دستی بر آتش داشتن، می‌داند و در یک مقایسه بین این دنیا و جهان آخرت می‌نویسد:

«نکته‌ی قابل توجه اینکه زندگی در جهان دیگر، بر اساس الگوهای است که از این جهان گرفته می‌شود، در مورد اعراف نیز همین‌گونه است؛ زیرا در این دنیا، مردم سه گروهند: ۱- مؤمنان راستین که در پرتو ایمان به آرامش کامل رسیده‌اند و از هیچ‌گونه مجاهدتی دریغ ندارند؛ ۲- معاندان و دشمنان لجوج حق که به هیچ وسیله، به راه نمی‌آیند؛ ۳- کسانی که در گذرگاه صعب العبوری میان این دو گروه قرار گرفته‌اند و بیشتر توجه رهبران راستین و پیشوایان حق نیز به آنها است که در کنارشان بمانند و دستشان را بگیرند و از مرحله‌ی اعراف، نجاتشان دهند تا در صف مؤمنان حقیقی قرار گیرند. و از اینجا نیز روشن می‌شود که دخالت انبیاء و امامان در وضع این گروه در قیامت، همانند دخالتشان در زمینه رهبری در این دنیا هیچ‌گونه منافاتی با قدرت مطلقه‌ی پروردگار و حاکمیت او بر همه چیز ندارد؛ بلکه هر چه آنها می‌کنند به اذن و فرمان او است (مکارم شیرازی، ۱۹۱/۶-۱۹۰).

نتیجه

از مطالب پیش گفته به دست می‌آید که اعراف، مکان مرتفعی است بین بهشت و جهنم و مشرف بر آن دو که هم اهل بهشت مشاهده می‌شوند و هم اهل جهنم و آنها نیز کسانی که در اعراف هستند را مشاهده می‌کنند. از بررسی آیات و روایات دریافت می‌شود که اصحاب اعراف دو دسته هستند؛ یک دسته، گنهکاران مؤمنین هستند که به واسطه ایمانشان، به دوزخ نرفته‌اند و به واسطه معاصی داخل بهشت نشده‌اند. آنان چون نظر به اهل بهشت می‌کنند، به آنها سلام می‌دهند؛ چون در عقیده با آنها مشترکند و طمع و امید آن را دارند که رحمت و مغفرت الهی شامل حال آنها شود و شافعان محشر آنان را شفاعت کنند و چون نظر به اهل دوزخ می‌افکنند، از سرنوشت آنها وحشت کرده، به خدا پناه می‌برند و می‌گویند: خداوند! ما را با آنها قرار مده زیرا آنها کفار هستند و ما مؤمنین هستیم. اینان همان کسانی که آیات، درباره‌ی آنان می‌گوید «و بهشتیان را - که هنوز وارد آن نشده ولی بدان امید دارند - آواز می‌دهند که: «سلام بر شما.» و چون چشمانشان به سوی دوزخیان گردانیده شود، می‌گویند: «پروردگارا، ما را در زمره‌ی گروه ستمکاران قرار مده.» (الاعراف/۴۶-۴۷) و در روایات نیز آنها به کسانی که حسنات و سیئاتشان بر یکدیگر برتری ندارد، معرفی شده‌اند.

دسته‌ی دیگر، شفعا هستند؛ مانند پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) و صالحان پاک که به اذن خداوند از واماندگان در اعراف شفاعت می‌کنند. اینان اهل بهشت و دوزخ و اهل اعراف را به سیما و چهره‌شان می‌شناسند. آنها افرادی با نفوذ و صاحب قدرتند؛ چنانکه دوزخیان را سرزنش می‌کنند و به واماندگان در اعراف کمک می‌کنند که از آن بگذرند و به سر منزل سعادت برسند. همانان که قرآن، چنین وصفشان کرده است: «و اصحاب اعراف مردانی (از دوزخیان را) که از سیمایشان آنها را می‌شناسند صدا می‌زنند و می‌گویند: دیدید که گردآوری شما (از مال و ثروت و زن و فرزند) و تکبرهای شما به حالتان سودی نداد؟! و با لحنی سرزنش آمیز خطاب به آنها می‌گویند: آیا اینها (این واماندگانی که بر اعراف هستند) همانها نیستند که سوگند یاد کردید رحمت خدا، هرگز شامل حالشان نخواهد شد (ولی به خاطر ایمان و بعضی اعمال خیرشان، خداوند آنها را مشمول رحمت خود ساخت هم اکنون به آنها گفته می‌شود) داخل بهشت شوید که نه ترسی دارید و نه غمناک می‌شوید.» (الاعراف/۴۹-۴۸).

فهرست منابع

۱. آلوسی، سید محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه، بیروت، چ اول، ۱۴۱۵هـ ق؛
۲. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، *تفسیر القرآن العظیم (ابن ابی حاتم)*، عربستان سعودی، مکتبه نزار مصطفی الباز، چ سوم، ۱۴۱۹هـ ق؛
۳. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، بیروت، دار الکتب العربی، چ اول، ۱۴۲۲هـ ق؛
۴. ابن عاشور، محمد بن طاهر، *التحریر و التنویر*، بی نا، بی جا، بی تا؛
۵. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، *تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)*، دار الکتب العلمیه، بیروت، منشورات محمدعلی بیضون، چ اول، ۱۴۱۹هـ ق؛
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر، چ سوم، ۱۴۱۴هـ ق؛
۷. اندلسی، ابوحیان محمد بن یوسف، *البحر المحیط فی التفسیر*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰هـ ق؛
۸. بحرانی، سید هاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت، چاپ اول، ۱۴۱۶هـ ق؛
۹. بغوی، حسین بن مسعود، *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۰هـ ق؛
۱۰. بلخی، مقاتل بن سلیمان، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، دار احیاء التراث، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۳هـ ق؛

۱۱. تفرشی، سید مصطفی بن حسین حسینی، *نقد الرجال*، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، نوبت چاپ اول، ۱۴۱۸ هـ ق؛
۱۲. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، *جواهر الحسان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۱۸ هـ ق؛
۱۳. ثعلبی، نیشابوری ابو اسحاق احمد بن ابراهیم، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ هـ ق؛
۱۴. ثمالی، ابو حمزه (ثابت بن دینار)، *تفسیر القرآن الکریم (ثمالی)*، بیروت، دار المفید، چاپ اول، ۱۴۲۰ هـ ق؛
۱۵. جعفری، یعقوب، کوثر، بی نا، بی جا، بی تا؛
۱۶. ذهبی، شمس الدین، *میزان الاعتدال*، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت، دار المعرفة للطباعة والنشر، بی تا؛
۱۷. حسکانی، عبید الله بن احمد، *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، (۱۴۱۱ هـ ق)؛
۱۸. حلی، حسن بن سلیمان، *مختصر بصائر الدرجات*، ج الأولى، منشورات المطبعة الحیدریة، النجف الأشرف - انتشارات الرسول المصطفی (ص)، قم، ۱۳۷۰/۱۹۵۰؛
۱۹. خویی، سید ابو القاسم موسوی، *معجم رجال الحديث*، ۲۴ جلد، بی نا، بی جا، بی تا؛
۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق، بیروت دارالعلم، الدار الشامیة، ج اول، ۱۴۱۲ هـ ق؛
۲۱. سیوطی جلال الدین، *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ هـ ق؛
۲۲. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *الاعتقادات فی دین الإمامیة*، تحقیق و تصحیح: عصام عبد السید، الثانية، بیروت - لبنان، دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۴ هـ ق/۱۹۹۳؛
۲۳. همو، *معانی الأخبار*، تصحیح و تعلیق: علی أكبر الغفاری، قم، مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین، ۱۳۷۹-۱۳۳۸؛
۲۴. صفار، محمد بن الحسن، *بصائر الدرجات*، تصحیح و تعلیق و تقدیم: الحاج میرزا حسن کوچه باغی، طهران، منشورات الأعلمی، ۱۴۰۴-۱۳۶۲؛
۲۵. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، دفتر انتشارات اسلامی جامعہ مدرسین حوزہ علمیه قم، قم، چ پنجم، ۱۴۱۷ هـ ق؛
۲۶. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چ سوم، ۱۳۷۲؛

۲۷. همو، تفسیر جامع/الجامع، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم - تهران، چ اول، ۱۳۷۷هـ؛
۲۸. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، دار المعرفه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۲هـ ق؛
۲۹. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵هـ؛
۳۰. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم، انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵هـ ق؛
۳۱. عیاشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰هـ ق؛
۳۲. غروی اصفهانی، الشیخ محمد حسین، نهاية الدراية فی شرح الکفاية، تحقیق و تصحیح و تعلیق: الشیخ مهدی إحدى أمير کلائی، الأولى، قم، انتشارات سید الشهداء (ع)، ۱۳۷۴هـ؛
۳۳. فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۰هـ ق؛
۳۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، انتشارات هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰هـ ق؛
۳۵. فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، تهران، انتشارات الصدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵هـ ق؛
۳۶. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ اول، ۱۳۶۴هـ؛
۳۷. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم، دار الکتب، چاپ چهارم، ۱۳۶۷هـ؛
۳۹. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، الکافی، ۸ جلد، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷هـ ق؛
۴۰. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، تحقیق: یحیی العابدی الزنجانی، چ الثانية، بیروت - لبنان، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳هـ ق/۱۹۸۳هـ؛
۴۱. معمر بن مثنی (ابو عبیده)، مجاز القرآن، قاهره، مکتبة الخانجي، ۱۳۸۱هـ ق؛
۴۲. مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری، تصحیح اعتقادات الإمامية، تحقیق: حسین درگاهی، الثانية، بیروت - لبنان، دار المفید للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۱۴هـ ق/۱۹۹۳هـ؛
۴۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ اول، ۱۳۷۴هـ؛
۴۴. نجاشی، ابوالحسن احمد بن علی بن احمد، رجال النجاشی - فهرست أسماء مصنفی الشيعة، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷هـ ق؛
۴۵. نوری، میرزا حسین، خاتمة المستدرک، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، بی تا.